




Futures Studies of American Domination and Colonialism in :West Asia A Structural Analysis of the Confrontation Between the Iran Axis and the U.S. Axis

Mohsen Khaki

PhD in Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

khaki9068@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

Abstract

The events of 7 October 2023 and their subsequent developments generated extensive transformations in West Asia, among which one of the most significant has been the alteration in the mode of hard U.S. presence in the region. The principal research question is: *How has the U.S. approach to domination and colonialism in West Asia changed, and what future scenarios can be envisioned regarding the confrontation between the Iran axis and the United States?* Drawing upon the theoretical framework of offensive realism, the first part of the question is addressed. Subsequently, through the method of structural analysis, future scenarios concerning American domination are presented. The findings in the first section indicate that the U.S. government has adopted an offensive realist approach, encapsulated in the doctrine of “restoring peace through power” or “through war,” inspired by what is described as the “borderless violence of the Zionist regime.” In the second section, the futures analysis—based on the indicators associated with each scenario—suggests that the most probable outcome involves an expansion of U.S. military presence and role in cooperation with the Zionist regime against the Islamic Republic and the Axis of Resistance. The results of the structural analysis further indicate that the possibility of extracting concessions or improving political and security conditions through negotiation with the United States is, at least in the short term, infeasible and constitutes a deadlock.

Keywords: 7 October; Axis of Resistance; West Asia; Offensive realism; U.S. hegemony.





مقاله پژوهشی

آینده پژوهی سلطه و استعمار آمریکا در منطقه غرب آسیا؛ تحلیل ساختاری رویارویی محور ایران و محور آمریکا

محسن خاکی

دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

khaki9068@gmail.com

0000-0000-0000-0000

چکیده:

رویداد ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و حوادث مترتب بر آن، سبب بروز تحولاتی گسترده در غرب آسیا شد؛ تغییراتی که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تغییر شیوه حضور سخت آمریکا در منطقه غرب آسیا است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که «رویکرد سلطه و استعمار آمریکا در منطقه غرب آسیا چه تغییراتی کرده و چه آینده‌ای در خصوص رویارویی محور ایران و آمریکا وجود دارد؟» بر این اساس با بهره‌گیری از چارچوب نظری «واقع‌گرایی تهاجمی» بخش اول سؤال تبیین شده و سپس با استفاده از روش «تحلیل ساختاری» سناریوهای آینده سلطه آمریکا ارائه شده است. یافته‌ها در بخش نخست نشان می‌دهند دولت آمریکا رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی و «بازگرداندن صلح از طریق قدرت» یا «جنگ» را ملهم از «خشونت بدون مرز رژیم صهیونیستی» انتخاب نموده و در بخش دوم آینده‌پژوهی نیز مبتنی بر وقوع شاخص‌های هر سناریو، سناریوی افزایش حضور و نقش نظامی آمریکا با همکاری رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی و محور مقاومت محتمل است. نتایج تحلیل ساختاری نشان می‌دهد امکان امتیازگیری یا بهبود وضعیت امنیتی و سیاسی از طریق مذاکره با آمریکا لاف‌ل در کوتاه‌مدت متفی است و حسب فرمایش آیت‌الله خامنه‌ای بن‌بست محض است.

واژگان اصلی: ۷ اکتبر، محور مقاومت، غرب آسیا، واقع‌گرایی تهاجمی، هژمونی آمریکا.

دسترسی به مقالات نشریه علمی مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی (Open Access) است.

نشریه علمی «مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی CC BY 4.0

Doi: 10.22034/irsj.2025.503840.1105

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله است و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه

حادثه ۷ اکتبر را نمی‌توان صرفاً در قالب یک عملیات نظامی تحلیل کرد، بلکه این واقعیت نشان‌دهنده یک شوک استراتژیک برای عبور از تحلیل‌های معمول در توصیف وضعیت حال و آینده معادلات سیاسی و امنیتی خصوصاً در منطقه غرب آسیا بود. درحالی‌که آمریکا خصوصاً در دوره حاکمیت دموکرات‌ها در این کشور تلاش می‌کردند با گذار از روش‌های سنتی استعمار یعنی «حضور فیزیکی و محوری» به شیوه‌های «مدیریت از راه دور» یا تولید نیروهای پیش‌ساخته و نیابتی همچون تروریسم تکفیری اقدام نمایند؛ پس از واقعه هفت اکتبر دست به تجدیدنظر اساسی در شیوه سلطه خود بر منطقه زده است.

بر این اساس به نظر می‌رسد رویکردهای نهادگرایانه یا سازه‌نگارانه و حتی واقع‌گرایانه تدافعی در استراتژی سیاسی و امنیتی آمریکا که بیشتر در دوره پیش از ترامپ دنبال می‌شد به «رنالیسم تهاجمی» تغییر کرده تا «تعادل به هم خورده» موازنه امنیتی در غرب آسیا با حضور اجباری ارتش ایالات متحده به سمت یک نامعادله به سود رژیم صهیونیستی در منطقه تغییر نماید.

درواقع پس از واقعه ۷ اکتبر، آمریکا دریافت که در غیاب حضور نظامی تمام‌عیار او در منطقه و ضعف ذاتی رژیم صهیونیستی، شبکه درهم‌تنیده مقاومت اسلامی در هرکدام از بخش‌های خود توانایی برهم زدن معادلات امنیتی منطقه را دارد. کنش‌ها و واکنش‌های فراتر از انتظار و توان رژیم صهیونیستی، سبب شد آمریکا از شکست در جبهه آمریکا درس گرفته و با سرعت عمل وارد میدان عملیاتی شود که بارها تلاش کرده بود از آن برهد. درواقع استراتژی «خروج تدریجی از غرب آسیا برای تمرکز بیشتر بر چین» در حالتی که قدرت‌های نوظهوری چون مقاومت اسلامی در یمن (که توانایی اعمال قدرت بر آبراهه‌های مهمی چون باب‌المندب را به سهولت دارند)، سیاستی شکست خورده و عجولانه بود.

از این منظر فرضیه این پژوهش «تغییر سیاست آمریکا از خروج تدریجی از منطقه غرب آسیا به افزایش سرسام‌آور حضور نظامی و شرکت در عملیات‌های میدانی است» که تلاشی برای خنثی‌سازی اثر دومینوار واقعه ۷ اکتبر یا حکمرانی یمن بر باب‌المندب تلقی

می‌شود؛ زیرا این رویدادها قابلیت تکرار شونده‌گی و سرایت در سایر بخش‌های مقاومت اسلامی را نیز دارد. مطابق این به نظر می‌رسد این حضور نظامی بیش از یک تاکتیک بوده و در ابعاد یک سلطه جدید باید به آن نگریست که مبتنی بر افزایش تعداد پایگاه‌های دائمی و مداخلات مستقیم نظامی عمل خواهد نمود. ضمن اینکه ممکن است توجیه حضور مستقیم نظامی در غرب آسیا به بهانه حمایت از رژیم صهیونیستی، محملی برای تقویت مشروعیت حضور نظامی آمریکا در سایر سیستم‌های امنیتی جهان را ایجاد نماید.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای به بررسی سلطه و استعمار آمریکا در منطقه غرب آسیا، تعاملات ایران با قدرت‌های بزرگ و تحول راهبردی آمریکا به‌ویژه در دوره ترامپ پرداخته‌اند. در این بخش، به مرور این تحقیقات، مبانی نظری و شکاف‌ها پرداخته می‌شود.

مک لارن و همکاران (۲۰۲۵) در مطالعه‌ای با عنوان *Offensive Realism and the United States-China Rivalry* نشان داده‌اند که در دوره اخیر، رقابت بین قدرت‌های بزرگ (به‌ویژه آمریکا و چین) سبب شده سیاست خارجی آمریکا در مناطق حساس مانند غرب آسیا از ابزارهای نرم فاصله گرفته و به سمت ابزارهای سخت و نظامی سوق یابد. این تحقیق نشان می‌دهد که تغییر در نظم جهانی (Global Order) و احساس رقابت جدی از سوی چین یکی از محرک‌های مهم این تحول است (Popescu, 2022).

دکتر لک زایی نیز در مقاله «انقلاب اسلامی و تکاپوی سلطه‌گرایانه آمریکا»، معتقد است راهبرد امام خمینی (ره) برای پایان دادن به سلطه یک‌جانبه آمریکا در ایران، استراتژی فرهنگی بود که از طریق بیدارسازی مردم با جهت‌گیری سلطه‌ستیزانه محقق شد. او علت مبغیه انقلاب اسلامی را همان علت محدثه دانسته و تنها راه در مواجهه با سلطه و هژمونی آمریکا را تداوم این استراتژی حتی در سطح نظام بین‌الملل تحت راهبرد مبارزه فرهنگی و راهبرد جهادی زندگی کردن می‌داند (لک زایی، ۱۳۸۹).

تحول سیاست خارجی آمریکا در دور دوم ریاست جمهوری ترامپ و تأثیر آن بر ایران و منطقه، یکی از زمینه‌های تحقیقاتی داغ در سال‌های اخیر است. مقاله *Trump's West Asia*

می‌دهد که آمریکا قصد دارد با تقویت اجماع منطقه‌ای، افزایش همکاری با اسرائیل و همسایگان عرب و استفاده مستقیم‌تر از قدرت نظامی، فضای استراتژیک را به سود خود تغییر دهد (sharma, 2024).

همچنین مقاله *Beyond "Maximum Pressure" in US Policy on Iran: Leveraging Regional Partners to Contain Iran* نشان می‌دهد که آمریکا در سیاست خود علیه ایران فراتر از تحریم‌های مستقیم، به سمت استفاده از شرکای منطقه‌ای برای محاصره اقتصادی و سیاسی ایران حرکت کرده است. این پژوهش بیان می‌کند که این راهبردها نه تنها برای فشار کوتاه‌مدت مفید بوده‌اند، بلکه تأثیرات بلندمدتی نیز خواهند داشت (Katulis, Vatanka & Karam, 2025).

با وجود تحقیقات نسبتاً زیاد، چندین خلأ مهم مشاهده می‌شود:

۱. تمرکز کمتر بر ساختار داخلی ایران پس از ترامپ: بسیاری از مطالعات فشارهای خارجی و تعاملات بین‌المللی را بررسی کرده‌اند، اما تغییرات در ساختار سیاسی ایران، تصمیم‌گیری راهبردی داخلی و تأثیر آن بر انعطاف‌پذیری در برابر سلطه کمتر تحلیل شده‌اند.
 ۲. کمبود داده و بررسی رویدادهای خیلی اخیر (2024-2025): حملات اسرائیل، نقش مستقیم آمریکا در برخی موارد، عملیات نظامی جدید، واکنش ایران و متحدانش پس از آن، هنوز در متون علمی با تحلیل بنیادین ساختاری به اندازه کافی بررسی نشده‌اند.
 ۳. تمرکز زیاد بر ابزار نرم (تحریم، دیپلماسی) ولی تحلیل کم از نحوه انتقال به قدرت سخت و نظامی: چگونه و چرا انتقال از ابزارهای نرم به سخت صورت گرفته و موانع و پیامدهای آن برای ایران و منطقه، نیازمند بررسی دقیق است.
- از این منظر لازم است تا ناظر به تحولات اخیر و تغییرات بسیار مهم در رویکردهای دولت‌های مهم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و نیز تحولات ژئوپلیتیک، با نگاهی نسبتاً جدیدتر موضوع سلطه آمریکا در منطقه مورد بررسی مجدد قرار گیرد.

چارچوب نظری

بی‌تردید واقع‌گرایی عملاً مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل بوده است و بیش از سایر چارچوب‌ها با «واقعیت بین‌المللی» همخوانی دارد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۷۳). در میان رویکردهای مختلف واقع‌گرایی، شرایط امروز بین‌المللی مشتمل بر نزاع‌های منطقه‌ای گسترده نشان می‌دهد که احتمالاً رویکرد «واقع‌گرایی تهاجمی» تحلیلی دقیق‌تر از روندها و رویدادها به دست بدهد.

درواقع در عرصه بین‌المللی بجاست بگوییم که ساختار روابط بین‌الملل به‌گونه‌ای که با نهادها، رویه‌های دیپلماتیک و ترتیبات حقوقی منعکس می‌شود غالباً در تعارض با واقعیت سیاست بین‌الملل قرار می‌گیرد و در سطحی وسیع فاقد ارتباط با واقعیت است. ساختار روابط بین‌الملل «تساوی» همه دولت‌ها در حاکمیت را در نظر می‌گیرد، اما واقعیت سیاست بین‌الملل تحت سلطه «عدم تساوی دولت‌ها» است (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۱۱-۱۲). بر این اساس ماهیت آشوب‌زدگی در روابط بین‌الملل ایجاب می‌کند تا دولت‌ها برای پیشگیری از حملات دیگر واحدها توانایی نظامی خود را افزایش دهند و خود را برای بدترین شرایط ممکن آماده کنند تا بتوانند خود را حفظ نمایند (قوام، ۱۳۸۴: ۸۲). از این منظر لحظه‌ای امنیت و بقا در درون این نظام هرگز قطعی نیست (Taliaferro, 1999) به نقل از مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

شرایط کنونی جهان نشان می‌دهد که در سیاست بین‌الملل فارغ از سابقه فرهنگی یا توانایی در مداخلات نرم و حتی شناختی، قدرت مؤثر و کارآمد یک دولت درنهایت تابعی از نیروهای نظامی آن و چگونگی و مقایسه این نیروها با نیروهای نظامی دولت‌های رقیب است (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۶۴). از این منظر بدیهی است که کشورهای ثروتمندتر به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی آورده و خود را درگیر مسائل خارج از مرزها و افزایش نفوذ بین‌المللی می‌کنند (zakaria, 1998:3) به نقل از مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

مطابق این قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نظامی عمدتاً چهار هدف عمده را تعقیب می‌کنند:

۱) اثبات خود به‌عنوان هژمون منطقه و سلب این امتیاز از دیگر قدرت‌ها؛

۲) بیشینه‌سازی ثروت تحت کنترل خود در جهان به دلیل اساسی بودن ثروت اقتصادی برای قدرت نظامی؛

۳) به دست آوردن قدرت زمینی بیشتر به‌عنوان مهم‌ترین بعد قدرت نظامی؛

۴) و برتری هسته‌ای (در سلاح و تکنولوژی) بر همه رقبای دیگر (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۶۴).

در این رویکرد فهم و تحلیل عملکرد قدرت‌های نظامی بزرگ در منطقه غرب آسیا خصوصاً آمریکا بیش از سایر نگاه‌ها قابل درک و توان پیش‌بینی‌پذیری آن در آینده نیز بیشتر است. در واقع در این رویکرد «جنگ» و «قدرت نظامی» مهم‌ترین فاکتور امنیت، توسعه اقتصادی و سیاسی و حتی «صلح» تلقی شده و واحدهای سیاسی در جهانی مبتنی بر آنارشی دولتی، منافع را از طریق بیشینه‌سازی قدرت سخت نظامی پیگیری می‌کنند. بر این اساس است که دستیابی ایران به «سلاح هسته‌ای» به‌عنوان مهم‌ترین خط قرمز آمریکا به‌عنوان یکی از قدرت‌های هژمون در منطقه غرب آسیا همواره مطرح شده است.

۱- مؤلفه‌شناسی سلطه و استعمار آمریکا در منطقه غرب آسیا

تحولات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک منطقه غرب آسیا در دهه‌های اخیر، نشان‌دهنده گذار تدریجی از الگوهای کلاسیک سلطه‌گری به اشکال پیچیده‌تری از استعمار نوین است. هنگامی که از سلطه یا استعمار و به عبارت فنی‌تر، هژمونی در عصر حاضر سخن گفته می‌شود، اولین مصداق و مفهومی که به ذهن می‌رسد همان «نقش جهانی آمریکا» است. در این حالت هژمونی لزوماً ماهیت تجویزی یا دستوری ندارد؛ بلکه ترجیحاً دارای ماهیت توصیفی است. بدون شک ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که در آن (لااقل) آمریکا نفوذ جهانی دارد (برژینسکی، ۱۳۸۳: ۲۹۵) ایالات متحده آمریکا، به‌ویژه در دوره پس از حوادث ۷ اکتبر و سپس در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، با اتخاذ رویکرد «واقع‌گرایی تهاجمی» از ابزارهای نرم در سیاست خارجی فاصله گرفته و بر ابزارهای سخت و نظامی به‌مثابه سریع‌ترین و مؤثرترین ابزار تحقق اهداف ژئوپلیتیکی خود در غرب آسیا متمرکز شده است. این تغییر راهبردی، هم‌زمان با تزلزل نظم تک‌قطبی و افزایش نقش بازیگرانی چون جمهوری اسلامی ایران، روسیه، چین و همچنین محور

مقاومت، به‌گونه‌ای رقم خورده که ساختار قدرت منطقه‌ای را در معرض بازتعریف قرار داده است.

درحالی‌که تنها عاملی که آزادی کشورها را برای تأمین منافع خود محدود می‌کند، قدرت متوازن‌کننده رقیبی است که توان اعمال خشونت را دارا است و کلیه عوامل محدودکننده دیگر، تنها این ماهیت ضد نظم را تلطیف می‌کنند و نوع این عوامل چندان تغییری در ماهیت موضوع ایجاد نمی‌کند (رینولدز، ۱۳۷۱: ۲۹). آمریکا به‌عنوان واحد سیاسی سلطه‌گری که علاوه بر وجوه بازدارندگی در قدرت نظامی، دارای سوابق متعدد «اعمال خشونت»‌های افسارگسیخته، مجدداً رویکردهایی که نوعاً توسط دموکرات‌ها در سیاست و امنیت بین‌الملل دنبال می‌شود را در تصمیم‌گیری داخلی کنار گذاشته و برخی مطالعات نشان داده‌اند که در دوره اخیر، رقابت بین قدرت‌های بزرگ (به‌ویژه آمریکا و چین) سبب شده سیاست خارجی آمریکا در مناطق حساس مانند غرب آسیا از ابزارهای نرم فاصله گرفته و به سمت ابزارهای سخت و نظامی سوق یابد. این تحقیق نشان می‌دهد که تغییر در نظم جهانی و احساس رقابت جدی از سوی چین و روسیه یکی از محرک‌های مهم این تحول است (Popescu, 2022).

۱-۲-۱- شیف‌ت استراتژیک آمریکا از «قدرت نرم» به «قدرت سخت»:

۱-۲-۱- چرخش دکترین و بودجه

از ابتدای ۲۰۲۵ و با استقرار دولت جمهوری‌خواه ترامپ، نشانه‌های روشنی از اولویت دادن به ابزارهای سخت در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا دیده می‌شود. در سطح اسناد مالی، درخواست بودجه دفاعی ۲۰۲۶ حدود ۹۶۱/۶ میلیارد دلار اعلام شده و در متن رسمی بر «بازگرداندن صلح از طریق قدرت/Peace through Strength»، «اولویت‌بندی شفاف» و «انضباط راهبردی» تأکید می‌شود؛ جهتی که به‌طور صریح، توان نظامی و بازدارندگی سخت را در محور سیاست خارجی می‌نشانند (Budget Request ۲۰۲۶).

این تغییر هم‌راستای چرخش عملیاتی روی زمین است: مشارکت در حملات تروریستی به ایران و خصوصاً تأسیسات هسته‌ای فردو، حملات تروریستی و متوالی سنتکام به اهداف مقاومت یمن در ژانویه ۲۰۲۵ و ادامه زنجیره عملیات دریایی-هوایی

علیه شبکه‌های موشکی و پهپادی، نشان می‌دهد زمان و اثر در ابزار سخت برای واشنگتن کوتاه‌تر و «مقرون‌به‌صرفه‌تر» ارزیابی می‌شود (defense.gov, 2025).

۱-۲-۲- افول وزن رسانه و دیپلماسی عمومی در برابر عمل‌گرایی نظامی

به موازات تقویت بودجه و عملیات دفاعی، کفه رسانه برون‌مرزی دولت آمریکا به موازات تقویت بودجه و عملیات دفاعی، کفه رسانه برون‌مرزی دولت آمریکا (VOA[□]/RFE^{□□}/RFA^{□□□}) سبک‌تر شده است. در اسناد رسمی بودجه‌ای USAGM^{□□} برای سال ۲۰۲۶ حتی «ردیف هزینه برای بستن آژانس USAGM» دیده می‌شود؛ امری که در کنار گزارش‌های خبری متعدد درباره کاهش یا تعلیق بودجه و خاتمه قراردادهای خبری بین‌المللی به‌طور تجربی مؤید کاهش وزن دیپلماسی عمومی در راهبرد کنونی است. برآوردهای تحلیلی مستقل نیز از کاهش شدید هزینه‌های غیردفاعی و خارجی (State/USAID[□]) خبر می‌دهند. به بیان دقیق‌تر، در «سقف ثابت» منابع، سهم رسانه کاهش یافته و سهم قدرت سخت دفاعی تقویت شده است. این جابه‌جایی، سازگار با هدف‌گذاری کلان دولت فعلی برای فشار سریع، دقیق و پر تکرار بر مخالفان و رقبای منطقه‌ای است (Voice of America, 2025).

۱-۲-۳- سخت‌تر شدن فشار بر ایران و جبهه مقاومت با سه مؤلفه مکمل

الف) فشار مالی-تحریمی تصاعدی:

در ۲۰۲۴-۲۰۲۵ وزارت خزانه‌داری وزارت خارجه دامنه تحریم‌ها علیه شبکه نفت و پتروشیمی ایران و تسهیلگران ثالث را گسترش داده‌اند؛ از تحریم‌های ۱۱ اکتبر ۲۰۲۴ تا اعلامیه اوت ۲۰۲۵ درباره هدف گرفتن اپراتورهای چینی مرتبط با نفت ایران. گزارش‌ها نشان می‌دهند کنگره و قوه مجریه در آمریکا تحریم را ستون ثابت مهار ایران می‌دانند و هم‌زمان، سناریوهای دیپلماتیک را در سایه امکان اقدام نظامی آمریکا و اسرائیل ارزیابی می‌کنند (Department of the Treasury, 2024).

ب) بازوی نظامی پرکار:

افزون بر یمن، حملات هوایی آمریکا به اهداف مرتبط با جمهوری اسلامی ایران در عراق و سوریه (از ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۵) و چرخه «حمله-پاسخ» با گروه‌های مقاومت، نشان

می‌دهد و اشنگتن هزینه اقدام نیابتی علیه نیروها و منافعش را با سرعت و «کیفیت هدف‌گیری» بالا می‌برد در حالی که در نبرد با یمن متوجه شد نباید به جنگ‌های اشباع‌کننده کلاسیک وارد شود. ارزیابی‌های پارلمانی بریتانیا نیز الگوی ائتلافی چندملیتی علیه قابلیت‌های حوثی را مستند کرده است (Voice of America, 2025).

ج) پیکربندی حمایت از شریکان منطقه‌ای (به‌ویژه اسرائیل):

آمریکا در شیفت پارادایم سیاسی امنیتی خود در منطقه غرب آسیا تلاش می‌کند با افزایش بی‌سابقه بسته‌های مکمل حمایتی اعتباری و تسلیحاتی از اسرائیل و تدارکات جایگزینی از انبارهای پنتاگون در منطقه غرب آسیا، همراه با قاعده برتری کیفی اسرائیل (QME)، ریل‌گذاری مالی و عملیاتی فاز سخت را تضمین کرده و تابع تصمیم‌سازی آمریکا را به قیود امنیتی اسرائیل بیش از پیش گره زند. نتیجه ترکیبی این پیکربندی در میدان، تشدید فشار مستقیم و غیرمستقیم بر ایران و سایر اجزای محور مقاومت است.

با توجه به هزینه_فایده کوتاه‌مدت مدنظر دولت ترامپ، اعتبارسازی هنجاری جای خود را به بازدارندگی سخت، هدف‌گیری شبکه‌ها و عملیات‌های تنبیهی چندجبهه‌ای داده است. این جابه‌جایی، در چارچوب آینده‌پژوهی سلطه، انسجام الگوی «استعمار سیاسی متکی بر قدرت سخت» را خاصه در غرب آسیا افزایش می‌دهد. برآیند بودجه، عملیات و سازوکارهای حمایتی آمریکا، با افزایش فشار ساختاری بر جمهوری اسلامی ایران و محورهای هم‌پیمان هم‌بسته است: از یک‌سو تحریم‌های هدفمندتر و جلوگیری از درآمدهای نفتی و از سوی دیگر کاهش ظرفیت‌های رزمی و لجستیکی گروه‌های همسو از طریق ضربات دقیق و چندملیتی. به بیان دیگر، «سلطه سخت» در قیاس با سیاست نرم در شرح رفتار کنونی آمریکا قدرت تبیینی بیشتری دارد؛ و همین، وابستگی نتایج میدانی ایران و محور مقاومت را به اصلاح دکترین و انطباق فناورانه سریع‌تر، تنوع ابزار دقیق، تاب‌آوری ارتباطی برجسته می‌کند.

۱-۳- اسرائیل و پیوستگی امنیتی و تسلیحاتی با آمریکا

اسرائیل به دلیل شیوه پیدایش و نیز ذات نظامی خود و همچنین تقابل با اعتقادات همه مسلمانان و به دلیل واقع شدن در آسیب‌پذیرترین محیط امنیتی یعنی در غرب آسیا،

همواره نگران بقاء و حفظ امنیت وجودی خود است. در نتیجه راهبرد حفظ خود سبب می‌شود تا سیاستی نظامی و البته تهاجمی را در پیش بگیرد که در واقع با سیاست خارجی او در منطقه نیز عینیت دارد (حاجی یوسفی و اسلامی، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

از منظر تحلیل ساختاری روابط آمریکا با غرب آسیا، اسرائیل همچون «متغیر کلیدی برونزا» عمل می‌کند که بر تابع هدف سیاست خارجی واشنگتن در این زیرنظام اثر تعیین‌کننده دارد. شواهد حقوقی، نهادی و بودجه‌ای نشان می‌دهد که ایالات متحده فارغ از چرخه‌های حزبی حفظ برتری کیفی نظامی اسرائیل (Qualitative Military Edge) را به‌مثابه اصل راهنما نهادینه کرده و آن را در قوانین فدرال، تفاهم‌نامه‌های بلندمدت و ترتیبات همکاری امنیتی تثبیت کرده است (Congressional Research Service, 2025). این «قاب‌بندی نهادی» سبب می‌شود اسرائیل در بسیاری از بزنگاه‌های تصمیم‌گیری واشنگتن، قیود وزن ساختاری بالاتری نسبت به سایر متغیرهای منطقه‌ای پیدا کند. این متغیر آن‌قدر قدرتمند است که مرشایمر والت معتقدند «مقامات اسرائیلی به کرات تقاضاهای آمریکا را نادیده گرفته وعده‌هایی را که به رهبران طراز اول آمریکا داده بودند زیر پا گذاشته‌اند» (مرشایمر والت، ۱۳۸۶: ۱۷).

درواقع اسرائیل نمونه‌ای از جامعه و حاکمیت «نظامی سیاسی» است که در آن ارتش از «اقتدار معرفتی» و نقش فرابخشی در تولید سیاست برخوردار است؛ به‌نحوی که مرز میان ملاحظات امنیتی و سیاسی باریک می‌شود (Michael, 2007). از این منظر، اتکای ساختاری به ابزار نظامی بخشی از سازوکار «جبران» خلأهای یک دولت-ملت فراگیر در رژیم صهیونیستی تلقی می‌شود؛ سازوکاری که طی دهه‌ها به ارتقای ظرفیت‌های بازدارندگی، پدافند موشکی مشترک با آمریکا و نوسازی مستمر دکترین عملیاتی از جمله مفهوم «پیروزی قاطع» انجامیده است (Gazit & Inbar, 2020).

جمع‌بندی این ادبیات فارغ از داوری ارزشی موافق یا منتقد این است که غلبه منطق امنیتی-نظامی در سیاست داخلی و خارجی اسرائیل، با وابستگی متقابل نهادی و تسلیحاتی به آمریکا هم‌افزا شده و جایگاه اسرائیل را در تعیین مرزهای ممکن سیاست ایالات متحده در غرب آسیا برجسته می‌کند.

پیامد مستقیم این وضعیت آن است که قیود «حفظ برتری نظامی اسرائیل (QME)» به «تابع محدودیت» پایدار بر معاملات تسلیحاتی آمریکا با سایر بازیگران منطقه‌ای بدل می‌شود؛ یعنی واشنگتن بسیاری از فروش‌های پیشرفته به کشورهای عربی را با ارزیابی اثر بر QME می‌سنجد و یا به جبران‌های تکنیکی برای اسرائیل متوسل می‌شود.

در بحران‌های پس از ۲۰۲۳ نیز هرچند دولت‌ها در واشنگتن گاه شروط حقوق بشری یا توقف موقت ارسال برخی مهمات را طرح کرده‌اند، اما معماری کلان حمایت امنیتی پابرجا مانده است. این امر، به صورت ساختاری، هزینه‌های جدی برای هر راهبرد آمریکا که بخواهد از اولویت‌دهی به اسرائیل عدول کند ایجاد می‌کند و در عمل، نقش اسرائیل را به «عنصر تعیین‌کننده» سیاست آمریکا در غرب آسیا نزدیک می‌سازد (Brookings, 2024a & 2024b).

از حیث خروجی‌های عینی، تداوم برتری کیفی با کمک‌های مالی و فناوریانه آمریکا، شبکه پدافندی چندلایه و یکپارچه‌سازی صنعتی-تحقیقاتی با ایالات متحده، توانسته شکاف‌های ساختاری دولت-ملت را به‌ویژه در محیط‌های پرچالش امنیتی که اسرائیل از آن‌ها رنج می‌برد با اتکا به توان نظامی دقیق و پرسرعت جبران کند. در سطح منطقه‌ای، همگرایی‌های جدید (نظیر روندهای عادی‌سازی و پیامدهای «توافقات ابراهیم») نیز صرف‌نظر از داوری هنجاری عمق راهبردی اسرائیل و دامنه مانور واشنگتن را افزایش داده‌اند.

در نگاهی به آینده مادامی‌که غلبه نظامی‌گری بر سیاست در رژیم صهیونیستی و نیز تعهد آمریکا به حفظ برتری نظامی این رژیم پابرجا بمانند، اسرائیل کانونی‌ترین متغیر ساختاری در تابع تصمیم‌سازی آمریکا باقی خواهد ماند؛ مگر آن‌که تغییرات بنیادین در توازن قوا، هزینه‌های سیاسی داخلی آمریکا، یا قواعد حقوقی صادرات تسلیحات، صورت‌بندی موجود را دگرگون کند.

۱-۴- ایران در موقعیت دشوار علیه سلطه آمریکایی

روند نظام‌سازی و ارتقاء قدرت سیستماتیک از سوی انقلاب اسلامی پس از رحلت امام خمینی (ره) ادامه پیدا کرد و می‌توان کارنامه جمهوری اسلامی ایران در دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای را در گزاره‌های ذیل خلاصه کرد:

۱. تبدیل گروه‌ها و دولت‌های جبهه‌ی مستضعفین به محور راهبردی، منسجم و قدرتمند مقاومت؛
۲. افزایش عمق استراتژیک و جغرافیای سیاسی و میدان عملیات جبهه‌ی مستضعفین در تمام غرب آسیا؛
۴. محدود کردن جغرافیایی و نظامی رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی؛
۵. تقویت نظامی گروه‌های مقاومت در حد رویارویی گسترده با رژیم صهیونیستی؛
۶. شکست طرح بسیار بزرگ داعش و نیروهای تروریستی در منطقه‌ی غرب آسیا؛
۷. افزایش قدرت منطقه‌ای ایران به‌عنوان قلب محور مقاومت؛
۸. افشای حقیقت برخی دول عربی غرب آسیا برای ملت‌های مسلمان و جهان؛
۹. توزیع توان مقاومت در سطح جغرافیای آسیای غربی، به‌طوری‌که در همه‌ی این پهنه حضور فیزیکی داشته باشد؛

از این منظر بدون تردید مهم‌ترین بازیگر بیداری اسلامی در سال‌های اخیر و پس از این در آینده، «محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی» بوده است (خاکی، ۱۴۰۲: ۴۲). با این وجود، ایران در سال‌های مختلف بخش‌هایی از سیاست خارجی‌اش را عملاً بر پایه منافع مادی، واقعیت‌های منطقه‌ای و فشارهای بین‌المللی هدایت کرده است که گاهی دارای فاصله با ایده‌آل‌ها بوده است نظیر مذاکرات طولانی‌مدت با غرب و عدم دستیابی ایران به اهداف برنامه جامع اقدام مشترک (JCPOA) که پس از خروج یک‌جانبه آمریکا در سال ۲۰۱۸، تحریم‌ها بازگشتند و ایران مجبور شد بار دیگر در موضع انفعالی قرار گیرد. این روند در سپتامبر ۲۰۲۵ با فعال‌سازی مکانیسم ماشه از سوی سه کشور اروپایی تکمیل شده است.

موقعیت دشوار جمهوری اسلامی در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی در گزارش Congressional Research Service مربوط به سال ۲۰۲۴، آمده است که موقعیت منطقه‌ای ایران در سال ۲۰۲۴ به شکل قابل توجهی پرچالش شده است: اسرائیل به حزب‌الله در لبنان و حماس در نوار غزه آسیب رسانده و علی‌رغم مقاومت حیرت‌انگیز در غزه و جنوب لبنان اما ضربات قابل توجهی به محور مقاومت وارد آمده است. همچنین پس از سقوط حکومت بشار اسد، یکی از متحدان مهم تهران در منطقه از دست رفته است و این به یکپارچگی و پیوستگی جبهه آسیب زده است. طبق این گزارش چالش‌های داخلی و تعارضات برخی برنامه‌های اصولی با واقعیت‌ها (به دلیل کمبود منابع) و فشار اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، تورم و مشکلات معیشتی مردم، باعث شده است که برخی دولت‌ها در ایران گاهی سیاست‌هایی اتخاذ کنند که با خطوط مطلوب ایدئولوژیک یا شعار مقاومت فاصله داشته باشد. مثلاً دیالوگ با غرب، تعامل اقتصادی برای بقای اقتصادی، یا حتی مذاکرات برای رفع تحریم‌ها.

۱-۵- محور مقاومت و فرسایش نظامی در برابر آمریکا

از منظر تحلیل ساختاری «سلطه و استعمار سیاسی سخت»، کارنامه‌ی «محور مقاومت» از اکتبر ۲۰۲۳ و پس از دوره‌ای پرشکوه از پیروزی‌های مستمر نظامی بر رژیم صهیونیستی، جریان تکفیری و حتی سنتکام، حاکی از آسیب‌پذیری در برابر طراحی‌های نظامی-اطلاعاتی ایالات متحده و اسرائیل است. البته هرچند آمریکا و رژیم صهیونیستی ناتوان از عملیات نظامی زمینی گسترده در جنوب لبنان، تلاش می‌کنند دولت لبنان را برای خلع سلاح حزب‌الله متقاعد و مجبور نمایند و هیچ پیروزی مشخصی روی زمین نصیب آن‌ها نشده است، اما واضح است که معادله «تیر در برابر تیر» هم‌اکنون در جنوب لبنان و شمال سرزمین‌های اشغالی دیگر جریان ندارد.

۱-۵-۱- ضربات ساختارشکن و اختلال فرماندهی-کنترل

دوره‌ی ۲۰۲۴-۲۰۲۵ شاهد کم‌سابقه‌ترین موج ترور و شهادت رهبران عالی‌رتبه در محور بود؛ از شهادت اسماعیل هنیه، محمد ضیف، یحیی سنوار، محمد سنوار و برخی دیگر از

برجسته‌ترین رهبران مقاومت اسلامی فلسطین تا شهادت دبیر کل حزب‌الله، سید حسن نصرالله و جانشین او، هاشم صفی‌الدین در پاییز ۲۰۲۴ و شهادت لایه‌هایی از فرماندهان رضوان و مسئولان نظامی هم‌پیوند با ایشان. این سلسله حذف‌ها، علاوه بر بُعد نمادین، گسست‌های عملیاتی در حلقه‌های فرماندهی، انتقال تجربه و هماهنگی بین جبهه‌های ایجاد کرد.

هم‌زمان، حمله‌ی هماهنگ به زیرساخت ارتباطی حزب‌الله از راه انفجار هم‌زمان پیچرها و بی‌سیم‌ها (سپتامبر ۲۰۲۴) نمونه‌ای سبعانه اما کم‌نظیر از «ترور جمعی» بود که بنا بر برآوردهای سازمان ملل و گزارش‌های میدانی، صدها کشته و هزاران زخمی برجای گذاشت و برای ماه‌ها، ظرفیت ارتباط رزمی و پشتیبانی حزب‌الله را مختل کرد. این رخداد، آسیب‌پذیری راهبرد «شبکه‌سازی کم‌هزینه» در برابر عملیات رخنه فناوریانه‌ی دشمن را عریان کرد.

۱-۵-۲- فرسایش رزمی چندجبهه‌ای

در غزه، ترکیب برتری اطلاعاتی-هوایی اسرائیل، جنگ شهری زمان‌بر و محاصره‌ی لجستیکی، به تلفات انسانی عظیم ویرانی زیرساختی انجامید؛ در لبنان، موازی با موج ترورها، صدها و هزاران حمله‌ی هوایی و پهپادی و حتی در مواردی عملیات زمینی محدود توان رزمی حزب‌الله و شبکه‌های پشتیبان را هدف گرفت و هزینه‌ی حفظ جبهه‌ی شمالی را بالا برده و ظرفیت بازدارندگی پاسخ متناسب را کاهش داده است.

در یمن، پاسخ ایالات متحده و بریتانیا به حملات مقاومت اسلامی یمن علیه کشتیرانی و اهداف دوربرد و به‌تازگی حملات مستقیم اسرائیل به اهداف مرتبط در حُدیده توازن قوا را علی‌رغم شجاعت اقدام و پیشرفت خیره‌کننده مقاومت اسلامی در یمن، از «پرهزینه برای دشمن» به «پرهزینه برای حوثی‌ها» وارونه کرده است؛ مجموعه‌ای از حملات چندملیتی، شبکه‌های موشکی و پهپادی و سامانه‌های پدافند و کنترل را به نحو چشمگیر تخریب کرده و اعتبار راهبرد انسداد دریایی را پایین آورده است.

در سوریه پس از سقوط دولت بشار اسد که شکست قابل توجهی برای محور مقاومت تلقی می‌شود و نیز در عراق، چرخه‌ی حمله-پاسخ میان نیروهای محور مقاومت و

نیروهای ائتلاف و ایالات متحده، با حملات گسترده‌ی تلافی‌جویانه واشنگتن در فوریه ۲۰۲۴ و تداوم سرکوب‌های هدفمند در ۲۰۲۵، هزینه‌ی نگهداشت جبهه‌های پشتیبانی و انتقال تسلیحاتی را بالا برده و هزینه‌ی حملات دوربرد علیه پایگاه‌های آمریکا را افزایش داده است (Long War Journal, 2025).

۱-۶- کشورهای عربی؛ رهاشدگی امنیتی

هر مقدار که حضور نظامی آمریکا برای جمهوری اسلامی و محور مقاومت در منطقه غرب آسیا نامطلوب است، می‌تواند برای کشورهای شاخص اتحادیه عرب مثل عربستان و امارات و قطر تا حد قابل توجهی مطلوبیت داشته باشد. چامسکی اساساً معتقد است که پس از یازدهم سپتامبر نیز چیزی تغییر نکرده و حتی حمایت واشنگتن از دیکتاتوری‌های آسیای مرکزی بیشتر نیز شده اس. (چامسکی، ۱۳۸۷: ۲۶۸). با این وجود به نظر می‌رسد درحالی‌که تا پیش از این نگاه امنیتی - اقتصادی آمریکا به عربستان به معنای ملاحظه اساسی «ثبات در سعودی» برای حفظ سلطه و هژمونی آمریکا در جهان (دهشیار، ۱۳۸۲: ۳۱۵) به وضوح سخت گفته می‌شد اما دیگر نمی‌توان تأیید کرد که آمریکا نیز در صورت افزایش سطح درگیری‌های نظامی اسرائیل این ترجیح را لزوماً در خصوص حفظ ثبات ژئوپلیتیکی عربستان دارد؛ چرا که آمریکا در غرب آسیا مشخصاً از وضعیت بستگی با «هم‌پیمان» خارج شده و اساساً دیگر به هیچ اتحادی یا پیمانی حتی با دوستان قدیمی پایبند نیست.

مهم‌ترین نشانه این حادثه در حمله رژیم صهیونیستی به دوحه در سپتامبر ۲۰۲۵ برای ترور مقامات مذاکره‌کننده حماس بود. از این منظر معادله قدیمی «نفث در برابر امنیت» رنگ باخته و توانایی توضیح وقایع میان آمریکا و کشورهای محور سازش را ندارد. این «رهاشدگی امنیتی» آن‌قدر ذهن نظام سیاسی کشورهای چوون سعودی، امارات و قطر را می‌آزارد که اقدام به سرمایه‌گذاری‌های جنون‌آمیز در آمریکا را یک مُسکن موقت می‌بینند. در هر حال نمی‌توان این کشورها را دارای نظام امنیتی مستقل از سامانه‌ی امنیتی و سیاسی آمریکا تعریف نمود؛ خصوصاً آنکه پس از حملات رژیم صهیونیستی، نگرانی‌های

بیشتری در باب امنیت خارجی خود متحمل شده‌اند که نیاز روزافزونشان به آمریکا را افزایش نیز می‌دهد.

۱-۷- جریان‌های تکفیری و تسهیل‌گری سلطه آمریکا

جریان‌های تکفیری در منطقه غرب آسیا یک ویژگی مهم دارند و آن بهره‌مندی نظام امنیتی آمریکا از ظرفیت «تکفیری»ها برای اعمال سیاست‌های خود است. به‌صورت مشخص آمریکا در چند بخش از این جریان برای افزایش حضور نظامی خود در منطقه بهره برده است:

الف) اولین و مهم‌ترین تأثیر جریان‌های تکفیری بر سیاست‌های آمریکا، تشدید هراس از تروریسم جهانی توسط نظام سیاسی آمریکاست (Katzman, 2019).
 ب) از نظر سیاسی، آمریکا خود با تقویت گروه‌های تکفیری در برخی از موارد به‌عنوان ابزار فشار بر علیه دولت‌های مخالف خود استفاده کرده است. آمریکا با حمایت از اپوزیسیون سوریه در جنگ داخلی سوریه، به‌واسطه اثرگذاری بر دولت بشار اسد، در صدد برآمد تا از طریق این گروه‌ها بر ثبات سیاسی منطقه تأثیر بگذارد (Lynch, 2013). همچنین آمریکا با حمایت از گروه‌های کرد در مبارزه با داعش، به هدف تضعیف دولت مرکزی عراق و افزایش ریسک ثبات سیاسی در این کشور، تأثیر مستقیم بر سیاست منطقه‌ای گذاشت (Weber, 2017).

۱-۸- روسیه؛ موازنه محتاطانه در برابر آمریکا

از منظر تحلیل ساختاری، روسیه در مواجهه با سیاست‌های ایالات متحده در غرب آسیا نقش «موازنه‌گر فرصت‌طلب» را ایفا کرده است: ترکیبی از حضور نظامی محدود اما ماندگار، دیپلماسی انعطاف‌پذیر، پیوندهای انرژی‌محور با بازیگران عربی و تعمیق همکاری‌های دفاعی با ایران (به‌ویژه پس از جنگ اوکراین) که در مجموع به تحدید دامنه مانور واشنگتن و چندقطبی‌سازی ترتیبات امنیتی منطقه کمک می‌کند.

همچنین دوگانه‌سازی اهرم‌های آمریکا نزد متحدان، هماهنگی با ریاض در OPEC+ و رفع تعارض با اسرائیل، به مسکو امکان می‌دهد روی محورهای سنتاً نزدیک به واشنگتن

اعمال نفوذ کند؛ به‌ویژه وقتی اولویت‌های انرژی و امنیتی متحدان آمریکا با اهداف واشنگتن هم‌راستا نیست؛ اما به نظر می‌رسد که درگیری روسیه در اوکراین او را از فکر بیشتر به این منطقه بازداشته است.

۱-۹- چین و نبرد کم‌هزینه با آمریکا

از منظر تحلیل ساختاری، نقش چین در مواجهه با سیاست‌های ایالات متحده در غرب آسیا ترکیبی از میانجی‌گری دیپلماتیک کم‌هزینه، ژئواکونومی مقیاس‌پذیر، تنوع‌بخشی مالی و پولی و حضور امنیتی حداقلی اما پایدار است؛ واقعیت آن است که در منطقه غرب آسیا و در میدان امنیت سخت، چین هرگز جایگزین نظم امنیتی آمریکا نیست؛ اما با رزمایش‌های هدفمند و حضور نمادین، هزینه‌گزینه‌های یک‌جانبه‌گرایانه واشنگتن را بالا می‌برد.

در اقتصاد سیاسی منطقه، چین با مصرف ساختاری انرژی، تنوع‌بخشی پولی (نمونه: تسویه LNG با امارات به یوان)، ظرفیت خنثی‌سازی نسبی تحریم‌ها و کاهش وابستگی به کانال‌های دلاری را حداقل برای برخی تعاملات افزایش داده است (Business Times, 2023).

در حوزه نهادی و نظم سیاسی بین‌الملل، بسط بریکس با پیشرانی چین، زیرساخت‌های موازی‌ساز را برای بازیگران غرب آسیا تقویت کرده و اهرم ساختاری واشنگتن را تا حدی فرسوده است؛ هرچند جایگزینی کامل شبکه‌های مالی و قانونی غرب در کوتاه‌مدت واقع‌بینانه نیست و نمی‌توان برای چین در معادلات امنیتی برساخته آمریکا در منطقه غرب آسیا وزن قابل توجهی قائل شد.

درنهایت در جدول زیر می‌توان بازیگران همگرا و اگر با افزایش سلطه و هژمونی سیاسی نظامی آمریکا را دسته‌بندی نمود:

جدول ۱: بازیگران واگرا و همگرا با آمریکا در غرب آسیا

نوع بازیگر	واگرا با آمریکا	همگرا با آمریکا
سرنوشت‌ساز	جمهوری اسلامی ایران	رژیم صهیونیستی
	محور مقاومت (مقاومت در عراق، لبنان، یمن و فلسطین)	اتحادیه عرب و محور سازش (عربستان، امارات، بحرین، مصر، اردن و...)

گروه‌های تکفیری	روسیه	مهم
	چین	

۲- تحلیل ساختاری بازیگران منطقه غرب آسیا برای درک آینده

پس از توصیف وضعیت فعلی و شناخت نسبی از بازیگران مهم در زیرسیستم امنیتی غرب آسیا و تحولات شیوه سلطه و استعمار آمریکا در منطقه می‌بایست برای درک عمیق از آینده به نحوه اثرگذاری و اثرپذیری بازیگران از یکدیگر و نیز از کل سیستم اقدام کرد تا با شناخت دقیق از مناسبات قدرت بتوان آینده احتمالی را تصویر نمود. بر این اساس یکی از روش‌های مناسب در فهم جایگاه بازیگران یک سیستم، شیوه «تحلیل ساختاری» است.

۲-۱- روش تحلیل ساختاری (Structural analysis)

تحلیل ساختاری که از مکتب آینده‌نگاری فرانسوی نشأت می‌گیرد، بر شناسایی متغیرهای کلیدی سیستم تمرکز دارد (Godet, 2006). این شیوه، روشی نظام‌مند جهت شناسایی الگوی روابط علی میان مجموعه‌ای از شاخص‌های متعدد و متنوع است. این روش برای انواع تحقیق کیفی مناسب است و در حوزه تحقیق در عملیات نرم قرار دارد که برای آن از نرم‌افزار «MICMAC» استفاده می‌شود (حبیبی، بی‌تا). روش MICMAC با استفاده از ضرب ماتریس، اثر مستقیم و نفوذ غیرمستقیم میان متغیرها را آشکار می‌سازد (Saritas & Duru, 2014). نرم‌افزار MICMAC به معنای «روش ضرب اثرات متقاطع با کاربرد در طبقه‌بندی» ابزاری پیشرو در مطالعات آینده‌نگاری (Prospective) و تحلیل ساختاری است. هدف آکادمیک این روش، فراتر رفتن از تحلیل خطی و ایستا، ورود به حوزه تحلیل جامع روابط متقابل و پیچیده میان متغیرهای یک سیستم استراتژیک امنیتی، اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی است.

هسته اصلی کار MICMAC بر پایه ماتریس نفوذ مستقیم (Direct Influence Matrix) استوار است. پژوهشگر در گام نخست، مجموعه‌ای از متغیرهای کلیدی را از طریق مطالعات یا جلسات خبرگی شناسایی کرده و سپس میزان تأثیرگذاری هر متغیر بر متغیرهای دیگر را با

استفاده از یک مقیاس ترتیبی (اغلب شامل نفوذ ضعیف، متوسط، قوی یا بالقوه) در ماتریس ثبت می‌کند.

مرحله‌ای که ارزش‌افزوده علمی MICMAC را تأمین می‌کند، فرآیند ضرب ماتریس توسط نرم‌افزار است. با تکرار این عملیات، نرم‌افزار نفوذ مستقیم یا غیرمستقیم یا پنهان را محاسبه می‌کند. این نفوذها، زنجیره‌های علی و معلولی چندمرحله‌ای را نشان می‌دهند که در نگاه اول و با تحلیل مستقیم قابل مشاهده نیستند. به این ترتیب، MICMAC از یک تحلیل صرفاً کیفی به یک رویکرد کمی-ساختاری ارتقا می‌یابد و به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا پویایی‌های بلندمدت و پنهان سیستم را کشف کند.

همچنین خروجی اصلی این نرم‌افزار، نمودار نفوذ-وابستگی (Influence-Dependence Map) است. این نمودار، متغیرها را بر اساس دو معیار اصلی طبقه‌بندی می‌کند: قدرت نفوذ (محور عمودی) و قدرت وابستگی (محور افقی). این طبقه‌بندی، نقش استراتژیک هر متغیر را در یکی از چهار ربع اصلی مشخص می‌سازد:

۱. متغیرهای پیشران/کلیدی: (نفوذ بالا، وابستگی کم) این‌ها متغیرهایی هستند که بیشترین تأثیر را بر کل سیستم دارند و در صورت تغییر، بیشترین تحول را ایجاد می‌کنند؛ لذا، تمرکز استراتژیک باید بر روی آن‌ها باشد.

۲. متغیرهای وابسته: (نفوذ کم، وابستگی بالا) این متغیرها پیامدها و نتایج تغییرات در متغیرهای پیشران هستند.

۳. متغیرهای تنظیم‌کننده/خودمختار: (نفوذ کم، وابستگی کم) این متغیرها عموماً نقش حاشیه‌ای دارند و خارج از سیستم اصلی تأثیر می‌پذیرند.

۴. متغیرهای دووجهی/انتقال‌دهنده: (نفوذ بالا، وابستگی بالا) این متغیرها در معرض بی‌ثباتی شدید قرار دارند و می‌توانند هم نقش پیشران و هم نقش وابسته را ایفا کنند و به همین دلیل، در مطالعات سناریونویسی بسیار مهم هستند.

در نتیجه، MICMAC با ارائه این نقشه ساختاری، به تحلیلگران علوم سیاسی و استراتژیک کمک می‌کند تا «متغیرهای اهرمی» یا Leverage Variables را شناسایی کرده و

مداخلات راهبردی خود را بر پویاترین و تأثیرگذارترین اجزای سیستم متمرکز سازند (Saritas & Duru, 2014).

۲-۲- اجرای روش تحلیل ساختاری

پس از احصاء مهم‌ترین بازیگران دخیل در استعمار و سلطه سیاسی و امنیتی آمریکا در منطقه غرب آسیا، همه آن‌ها در جدول برهم‌کنش تأثیرات متقابل قرار گرفته تا میزان نحوه وابستگی و استقبال هر کدام از بازیگران در سیستم امنیتی و سیاسی غرب آسیا فهم شود. از این منظر مهم‌ترین سؤال حاصل از پژوهش بالا در اختیار چهار نفر از پژوهشگران و خبرگان حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قرار گرفت: میزان تأثیر و تأثر بازیگران اصلی امنیتی و سیاسی در غرب آسیا با در نظر گرفتن تغییر راهبرد آمریکا از اعمال قدرت نرم به قدرت سخت چگونه است؟

جدول ۲: لیست خبرگان و پژوهشگران مورد استفاده در جلسه خبرگی

ردیف	عنوان محقق و پژوهشگر
۱	دانشیار رشته روابط بین‌الملل دانشگاه تهران
۲	دکتری علوم سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس
۳	دکتری و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۴	دکتری علوم سیاسی از دانشگاه تهران

جدول پرسشنامه به صورت ذیل در اختیار خبرگان و پژوهشگران قرار گرفت که میانگین نمرات خبرگان با تعدیل (برای رند شدن) انجام شده و نمرات می‌بایست از ۰ الی ۳ به معنای بدون تأثیر تا بالاترین سطح اثرگذاری میان مؤلفه‌ها (سطر بر ستون) درج شود:

جدول ۳: فرم نمرات اثرات مستقیم که در اختیار خبرگان قرار گرفت

تأثیر نقش گروه‌های تکفیری	تأثیر نقش محور سازش	تأثیر نقش محور مقاومت	تأثیر نقش چین	تأثیر نقش روسیه	تأثیر نقش اسرائیل	تأثیر نقش ایران	تأثیر نقش آمریکا	میزان تأثیر از ۰ الی ۳
							•	تأثیر نقش آمریکا
						•		تأثیر نقش ایران
					•			تأثیر نقش اسرائیل
				•				تأثیر نقش روسیه
			•					تأثیر نقش چین
		•						تأثیر نقش محور مقاومت
	•							تأثیر نقش محور سازش
•								تأثیر نقش گروه‌های تکفیری

پس از آن نرم‌افزار، متغیرها را در دو مبنای میزان اثرگذاری و میزان وابستگی طبقه‌بندی و رتبه دهی می‌کند. نتایج در تحلیل‌ها بسیار مؤثر است:

نتایج تعدیل شده نمرات خبرگان و پژوهشگران به شرح جدول ذیل است:

جدول ۴: ماتریس تأثیرات مستقیم بازیگران نسبت به یکدیگر

Influences range from 0 to 3, with the possibility to identify potential influences:

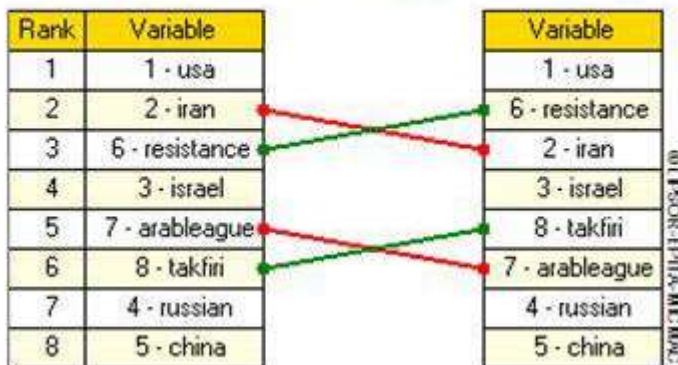
- 0: No influence
- 1: Weak
- 2: Moderate influence
- 3: Strong influence
- P: Potential influences

	1: usa role	2: iran role	3: israel role	4: russian role	5: china role	6: axis of resistance	7: arab league countries	8: takfiri groups
1: usa role	0	3	3	3	2	3	3	3
2: iran role	2	0	3	2	2	3	3	3
3: israel role	3	3	0	1	0	3	3	2
4: russian role	1	3	1	0	0	2	1	2
5: china role	1	2	0	0	0	1	1	0
6: axis of resistance	3	3	3	2	1	0	3	3
7: arab league countries	1	2	1	1	1	2	0	3
8: takfiri groups	1	2	1	2	1	3	1	0

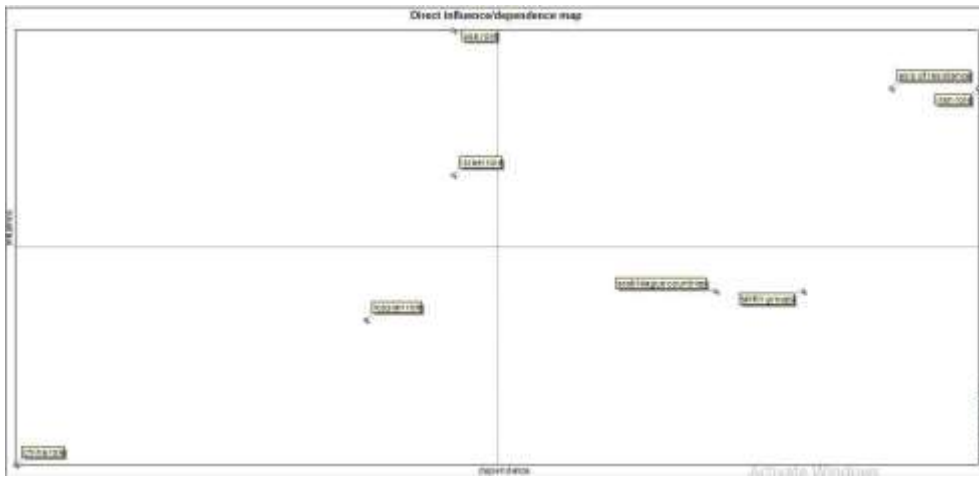
© LPSOR, EPTA, MIMMAC

جدول ۵: طبقه‌بندی و رتبه‌بندی متغیرها بر اساس میزان اثرگذاری به صورت مستقیم

Classify variables according to their influences

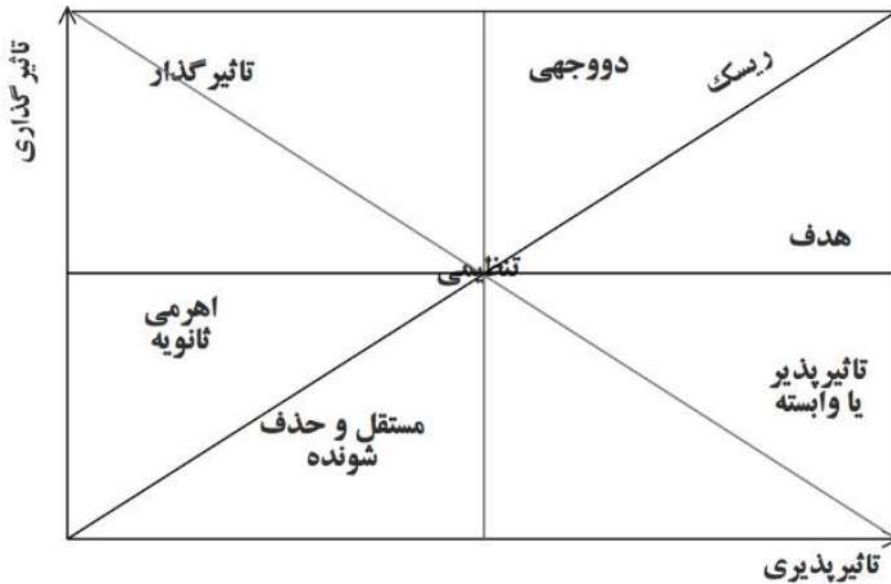


بالاترین رتبه اثرگذاری و اثرپذیری برای متغیرهای «نقش ایران» «نقش محور مقاومت» به‌عنوان متغیرهای دوجهی و انتقال‌دهنده و نیز برای متغیرهای «نقش اسرائیل» و «نقش آمریکا» به‌عنوان متغیرهای پیشران و کلیدی یعنی نفوذ بالا و وابستگی کمتر از دو متغیر قبلی ثابت است و نشان از استراتژیک بودن این چهار مؤلفه برای کل سیستم دارد. در شکل ذیل نحوه قرار گرفتن متغیرها بر اساس تأثیر و تأثر مستقیم بر کل سیستم یعنی امنیت و سیاست غرب آسیا مشخص شده است. در این صفحه مختصات، محور عمودی نشان‌دهنده میزان اثرگذاری و محور افقی میزان وابستگی و تأثیرپذیری را نشان می‌دهد. به میزان فاصله گرفتن متغیر از مبدأ صفحه مختصات (در منتهی الیه جنوب غربی) بر میزان اثرگذاری وابستگی افزوده خواهد شد.



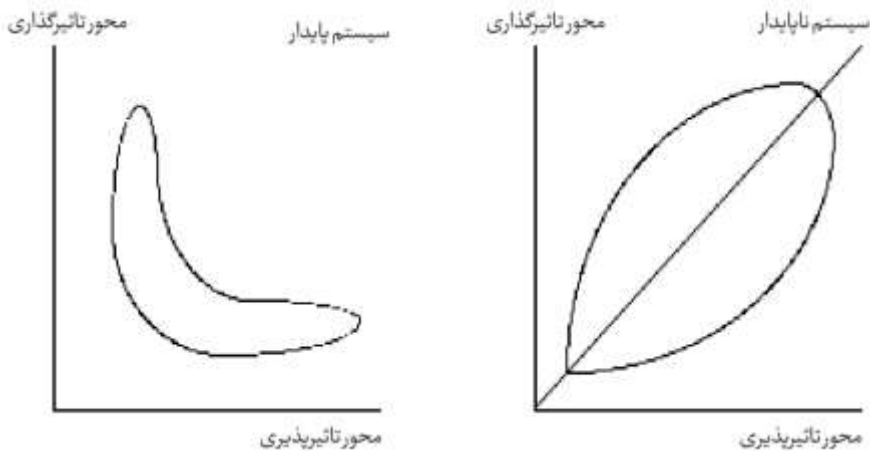
شکل ۱: صفحه مختصات اثرات متقابل بازیگران مؤثر بر کل سیستم

مطابق آنچه در توضیح روش تحلیل نرم افزار Micmac بیان شد، قرار گرفتن هر بازیگر در مختصات خاص نشانگر نقشی است که در کل سامانه امنیتی و سیاسی غرب آسیا ایفا می کند:



شکل ۲: الگوی جایابی متغیرها در صفحه مختصات تحلیل ساختاری

در شکل ذیل الگوی پایداری و ناپایداری سیستم‌ها بر اساس معادلات ساختاری نمایش داده شده که نشان‌دهنده ناپایداری عمیق سیستم امنیتی و سیاسی در غرب آسیا وفق جاگیری بازیگران در گراف بالاست:



شکل ۳: فرم کلی پایداری یا ناپایداری سیستمی در صفحه مختصات اثرات متقابل

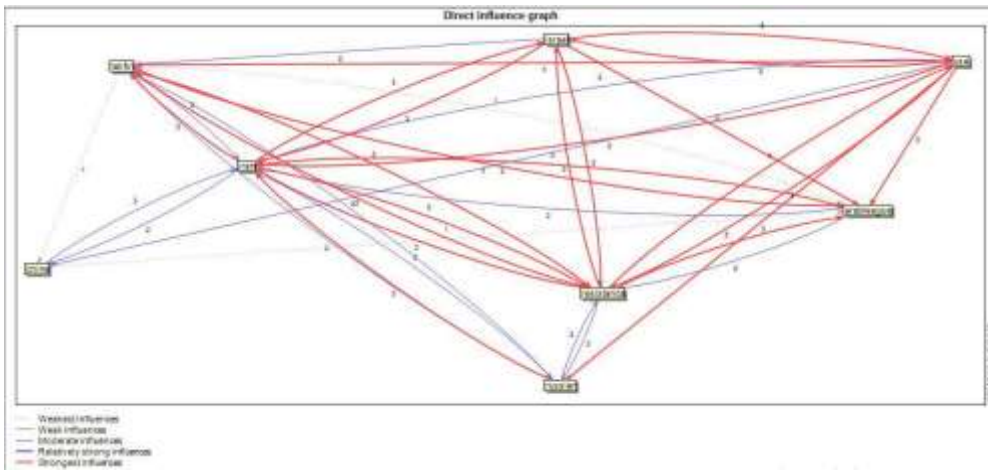
مطابق شکل ۳، وضعیت سیستم امنیتی در غرب آسیا به دلیل اثرات متقابل مستقیم و غیرمستقیم بازیگران بر یکدیگر، ناپایدار و بی‌ثبات تحلیل می‌شود.

مطابق شکل به دست آمده از جدول تأثیرات متقابل نتایج ذیل قابل اعتناست:

- ۱) بازیگران استراتژیک و آینده‌ساز سیستم امنیتی و سیاسی غرب آسیا ۴ بازیگر در دو دسته هستند: الف) ایران و محور مقاومت و ب) آمریکا و رژیم صهیونیستی؛
- ۲) سرنوشت جمهوری اسلامی و محور مقاومت به جهت قرابت زیاد در اثرگذاری و اثرپذیری از وضعیت امنیتی و سیاسی غرب آسیا بسیار به هم شبیه است؛
- ۳) روسیه نسبتاً نقش یک تنظیم‌گر متوسط را در این منطقه ایفا می‌نماید؛
- ۴) چین نقش‌آفرینی بسیار کمتری در منطقه نسبت به روسیه داشته و یک بازیگر مستقل صرف با پتانسیل تنظیم‌گری به نظر می‌رسد؛
- ۵) کشورهای شاخص اتحادیه عرب و نیز گروه‌های تکفیری در واقع هم‌سرنوشت بوده و بدون توانایی قابل توجه برای اثرگذاری بر عوامل اثرگذار بالا، صرفاً در

معرض خروجی‌های سیستم وابسته تصمیمات بازیگران مستقل‌تر محسوب می‌شوند.

۶) تأثیرپذیری رژیم صهیونیستی از کل سیستم پیش‌تر به دلیل توانایی نظامی جمهوری اسلامی و محور مقاومت و نیز حمایت‌های نظامی آمریکا از آن است؛ به بیان دیگر هر چقدر که تقابل نظامی محور مقاومت و ایران با رژیم صهیونیستی کمتر شود و از سوی دیگر حمایت‌های نظامی آمریکا از او افزایش یابد از میزان اثرپذیری رژیم از سیستم و سایر بازیگران کاسته و به میزان اثرگذاری‌اش افزوده خواهد شد. وضوح این مطلب در گراف اثرگذاری مستقیم میان بازیگران قابل رؤیت است؛ جهت فلش‌های قرمز به معنای بیشترین اثرگذاری‌ها نوعاً از سمت سه بازیگر ایران، محور مقاومت و آمریکا است:



شکل ۴: گراف تأثیرات مستقیم بازیگران بر یکدیگر

۳- سناریوهای آینده سلطه و استعمار امنیتی سیاسی آمریکا در غرب آسیا

مطابق آنچه گفته شد می‌بایست از ترکیب حالت‌های متناظر دو پیشران استراتژیک (ایران و محور مقاومت و نیز نقش آمریکا و رژیم صهیونیستی) به چهار سناریو فضا درباره آینده رسید که ترکیب ماتریسی از نقش آن بازیگران، منجر به ادراک از ۴ سناریو فضای بدیل در آینده می‌شود. در جدول ذیل ۶ حالت کلی در این باره درج و نام، عناصر تشکیل دهنده و احتمال وقوع آن (به صورت کیفی) ذکر خواهد شد:

جدول ۶: سناریوها و احتمال وقوع و میزان مطلوبیت

ردیف	نقش بازیگران	عنوان سناریو	احتمال وقوع
سناریوی ۱	تقویت نقش نظامی محور آمریکا و اسرائیل + تقویت نقش نظامی محور ایران و مقاومت	قیامت	نسبتاً زیاد
سناریوی ۲	تقویت نقش نظامی محور آمریکا و اسرائیل + تضعیف نقش نظامی محور ایران و مقاومت	جهنم	زیاد
سناریوی ۳	تضعیف نقش نظامی محور آمریکا و اسرائیل + تقویت نقش نظامی محور ایران و مقاومت	نفخه صور	کم
سناریوی ۴	تضعیف نقش نظامی محور آمریکا و اسرائیل + تضعیف نقش نظامی محور ایران و مقاومت	برزخ	نسبتاً کم

نمایش سناریوها در قالب ماتریس به صورت ذیل خواهد بود:



شکل ۵: ماتریس سناریوها

۳-۱- شاخص‌های عینی وقوع سناریوهای آینده

برای فهم دقیق از اینکه چه سناریویی در هر زمان در حال وقوع است، می‌توان شاخص‌هایی را در نظر گرفت. این شاخص‌ها که قابلیت درک کمی یا کیفیت‌های مشخص و درجه‌بندی شده دارند، مخاطب را توانا می‌سازد تا با احصاء و سنجش میانگینی از آن‌ها، سناریوی در حال وقوع را شناسایی کرده و راهبردهایی که برای آن ذکر خواهد شد را به کارگیرد. شاخص‌سازی و ارائه سنجه‌های قابل درک، یکی از سخت‌ترین بخش‌های آینده‌پژوهی است، زیرا در آن باید میدان آینده و عدم حتمیت‌های موجود در آن قابلیت شناسایی و درک پیدا کند. از این منظر از حیث تعداد وضوح می‌بایست نقش «ساده‌سازی» را ایفا کند. مطابق این ارائه، شاخص‌های بسیار زیاد یا غیر قابل اندازه‌گیری و محاسبه، سبب پیچیدگی و اختلال در فهم و محاسبه خواهد شد. باید توجه نمود که اندازه‌گیری شاخص‌ها نسبت به وضعیت کنونی آن‌ها باید صورت بگیرد. در جدول ذیل شاخص‌ها و سنجه‌هایی از دو محور و پیشران عمده ارائه شده است:

جدول ۷: شاخص‌های ادراک از انطباق واقعیت با هر سناریو

شاخص‌های عینی	سناریوی قیامت		سناریوی جهنم		سناریوی نطفه‌صور		سناریوی برزخ	
	آمریکا و اسرائیل	ایران و مقاومت	آمریکا و اسرائیل	ایران و مقاومت	آمریکا و اسرائیل	ایران و مقاومت	آمریکا و اسرائیل	ایران و مقاومت
تشنه در ادبیات سیاسی و دیپلماتیک	افزایش	افزایش	افزایش	کاهش	کاهش	افزایش	کاهش	کاهش
تهدید مستقیم رهبران به حمله نظامی	افزایش	افزایش	افزایش	کاهش	کاهش	افزایش	کاهش	کاهش
به‌روزرسانی و ذخیره‌سازی سلاح و مهمات	افزایش	افزایش	افزایش	کاهش	کاهش	افزایش	کاهش	کاهش
تمایل به مذاکره و گفتگو	کاهش	کاهش	کاهش	افزایش	افزایش	کاهش	افزایش	افزایش
اقدام نظامی مقاماتی و محدود	افزایش	افزایش	افزایش	کاهش	کاهش	افزایش	کاهش	کاهش
همراهی میان متحدین	افزایش	افزایش	افزایش	کاهش	کاهش	افزایش	کاهش	کاهش
تحركات نظامی و تقویت جبهه‌ها	افزایش	افزایش	افزایش	کاهش	کاهش	افزایش	کاهش	کاهش
تغییرات در سطح اطلاعاتی و جاسوسی	افزایش	افزایش	افزایش	کاهش	کاهش	افزایش	کاهش	کاهش
تغییر وضعیت اقتصادی و تحریم‌ها	افزایش	افزایش	افزایش	کاهش	کاهش	افزایش	کاهش	کاهش
عدم پاسخگویی به ضربات محدود مقابل	کاهش	کاهش	کاهش	افزایش	افزایش	کاهش	افزایش	افزایش

۴- نتیجه گیری

توانایی جمهوری اسلامی در مهار تحریم‌های آمریکا و نیز بسط قدرت نظامی و امنیتی محور مقاومت در منطقه، سبب یأس آمریکا در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از شکست داعش از مقاومت شد. درنهایت «سبعیت الهام‌بخش» رژیم صهیونیستی در کوتاه کردن زمان برای رسیدن به اهداف؛ آمریکا را بر آن داشت تا با مشاهده هزینه‌ی ابزار نرم (تحریم و اقناع) که به سقف بازده خود رسیده‌اند، ترکیب «اطلاعات، دقت‌زنی، چندجبهه‌سازی تلافی‌جویانه» را به ابزار اصلی سلطه و استعمار خود در منطقه غرب آسیا تبدیل کند. شواهدی چون ترور نظام‌مند رهبران ارشد محور مقاومت، اختلال سلسله‌مراتب فرماندهی، کوبش طولانی‌مدت لجستیکی در غزه، مهار دریایی در دریای سرخ و تداوم حملات محدود اما تنبیهی در سوریه و عراق، همه با این الگوی «سلطه سخت سیاسی-نظامی» سازگار است.

بررسی ساختاری آینده و سناریوهای محتمل نیز نشان می‌دهد به دلیل نظام نتایج زود بازدهی که از ۷ اکتبر برای آمریکا و اسرائیل ایجاد شده، احتمالاً نقش نظامی خود را حتی به‌صورت تصاعدی افزایش داده و البته روی رویکردهای «نرم» و کمتر نظامی جمهوری اسلامی و نیز مقاومت حساب باز می‌کنند؛ نظیر الگویی که پیش از این در برابر نظام سیاسی بشار اسد در سوریه به کار گرفته شده بود.

مطابق این بررسی آینده‌پژوهانه، قرار دادن «دیپلماسی و مذاکره» به‌عنوان محور مدیریت در منطقه غرب آسیا اشتباهی فاحش و طبق فرمایش آیت‌الله خامنه‌ای منجر به «بن‌بست محض» در همه میادین از جمله عرصه‌های نظامی خواهد بود، زیرا رویکرد سلطه و استعمار آمریکا کاملاً غیر دیپلماتیک، بی‌توجه به حوزه‌های شناختی و رسانه‌ای و مبتنی بر فراموشی همه هم‌پیمانان سابق و صرفاً ذیل راهبرد نظامی‌گری رژیم صهیونیستی است. از این منظر تنها مسیر پیش رو، «مقاومت نظامی شدت‌یابنده» است که عکس راهبردهای پیشین جبهه مقاومت که خود را متعهد به قاعده «یواش یواش» می‌دانست، از سیاست «ضربه اول سهمگین و نبرد در عمق» بهره‌برد. این سیاست قطعاً پس از دوره‌ای کوتاه از جنگ، منطقه غرب آسیا را وارد دوره‌ای طولانی از ثبات خواهد نمود.

فهرست منابع:

- حاجی یوسفی، امیرمحمد و اسلامی، محسن، (۱۳۸۸)، عوامل مؤثر بر سیاست خارجی اسرائیل: ارائه مدلی تحلیلی، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳، ۱۷۷-۲۰۰.
- حبیبی، آرش، (بی تا)، آموزش تحلیل ساختاری، سایت پارس مدیر، قابل بازیابی در: <https://parsmodir.com/mcdm/structural-analysis.php>
- خاکی، محسن، (۱۴۰۲)، بیداری اسلامی روندها و سناریوها، تهران، نشر آینده پژوهی راهبردی.
- چامسکی، نوام، (۱۳۸۷)، سروری یا بقا تلاش آمریکا برای سلطه بر جهان، ترجمه مهدی غبرائی و حسن رئیس زاده، تهران، نشر آبی.
- رینولدز، چارلز، (۱۳۷۱)، وجوه امپریالیسم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- دهشیار، حسین، (۱۳۸۲)، سیاست خارجی آمریکا در آسیا، تهران، مؤسسه ابرار معاصر.
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۴)، روابط بین الملل نظریه ها و رویکردها؛ تهران، انتشارات سمت.
- لک زایی، نجف؛ (۱۳۸۹)، انقلاب اسلامی و تکاپوی سلطه گرایانه آمریکا، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی؛ سال ۷، ش ۲۱، ۲۹-۵۴.
- مرشایمر، جان جوزف، (۱۳۸۹)، تراژدی سیاست قدرت های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- مرشایمر، جان جوزف، والت، استفن، (۱۳۸۶)، نقش گروه فشار اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا، ترجمه مهدی احساسی، تهران، نشر آبی.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۴)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران، انتشارات سمت.
- مورگنتا، هانس جی، (۱۳۸۴)، سیاست میان ملت ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- هانتینگتون، ساموئل؛ برژینسکی، زبیکنیف و دیگران، (۱۳۸۳)، جهانی شدن قدرت و دموکراسی، گردآوری: مارک پلانتر و الکساندر اسمولار، ترجمه سیروس فیضی و احمد رشیدی، تهران، انتشارات کویر.

- Brian Katulis, Alex Vatanka, Patricia Karam, (2025), Beyond “Maximum Pressure” in US Policy on Iran, Middle East Institute, Retrieved from:
- Business Times (with Reuters). (2023, Mar. 28). China completes first yuan-settled LNG trade (UAE cargo via SHPGX)
- Congressional Research Service. (2025). U.S. foreign aid to Israel: Overview and developments since October 7, 2023 (RL33222).
- Gazit, S. & Inbar, E. (2020). ‘Decisive Victory’ and Israel’s quest for a new military strategy. Middle East Policy
- Godet, M. (1987). Scenarios and Strategic Management. Butterworths
- Katzman, K. (2019). Iran's foreign policy and the Islamic State. Journal of International Affairs, 72(1), 31-46.
- Long War Journal. (2025, June). Iran backed militias attack 3 US bases in Syria. <https://www.longwarjournal.org/archives/2025/06/iran-backed-militias-attack-3-us-bases-in-syria.php> FDD's Long War Journal
- Lynch, M. (2013). The War for Syria: An Empirical Study of the Conflict. New York: Routledge.
- Michael, K. (2007). The Israel Defense Forces as an epistemic authority: An intellectual challenge. The Journal of Strategic Studies, 30(3), 421-446. (Accessible version) <https://www.academia.edu/3983126/>
- Popescu, Ionut, Only Offensive Realism Can Contain China, (December 7, 2022), The National Interest newsletter, Retrieved from:
- Saritas, O. & Duru, O. (2014). Structural analysis with MICMAC: A review of its applications and potential improvements. Futures, 56, 15-26
- Sharma, Anu, (2024), Trump’s West Asia policy in his second term: Allies and adversaries, TheWeek (magazine), Retrieved from:
- U.S. Department of Defense, Office of the Under Secretary of Defense (Comptroller). (2025, July). FY2026 Budget Request—Overview Book (PDF). https://comptroller.defense.gov/Portals/45/Documents/defbudget/FY2026/FY2026_Budget_Request_Overview_Book.pdf comptroller.defense.gov
- U.S. Department of the Treasury. (2024, Oct. 11). Treasury expands targeted sanctions on Iran’s petroleum and petrochemical sectors. <https://home.treasury.gov/news/press-releases/jy2644> U.S. Department of the Treasury
- Voice of America / ABC News (Australia). (2025, Mar. 15). Voice of America, Radio Free Asia budgets cut. <https://www.abc.net.au/news/2025-03-16/voice-of-america-radio-free-asia-us-funding-cut/105058080> ABC
- Weber, A. (2017). The Kurdish Factor in US policy in Iraq. Middle East Policy, 24(2), 45-64.

¹. Voice Of America

². Radio Free Europe

³. Radio Free Asia

⁴. United States Agency for Global Media

⁵. United States Agency for International Development